

چهره بودن پدر، مزیتی برای مانداشت

سبک زندگی خانوادگی سیدمرتضی نبوی از زبان دخترش



سیدمرتضی نبوی



پریسانتری

دکتر فاطمه سادات نبوی فرزند دوم و بزرگ‌ترین دختر خانواده سیدمرتضی نبوی است. او که ۴۵ ساله و مادر ۵ فرزند و حافظ قرآن است، در سال ۱۳۷۵ مدال نقره جهانی المپیاد ریاضی را کسب کرده است. فاطمه سادات نبوی، استاد ریاضیات و عضو هیأت علمی دانشگاه قم است. او از سبک زندگی پدر و مادر و تأثیری که بر زندگی او، خواهر و برادرانش گذاشته‌اند، می‌گوید.

برای ما از ارتباط مادر و پدرتان بگوئید و اینکه در کودکی و بزرگسالی شاهد مشاجراتشان هم بوده‌اید؟
ارتباط پدر و مادر همیشه خوب بوده، البته بین هر زن و شوهری ممکن است گاهی بگو مگوهای لفظی یا دلخوری‌های کوچک پیش بیاید که به قول قدیمی‌ها نمک زندگی است. مهم این است که مشاجرات جدی نباشد و باعث احساس ناامنی بچه‌ها نشود. خوشبختانه من اصلاً چنین دعوی جدی را بین پدر و مادرم به‌خاطر ندارم.

پدر و مادرتان چگونه مشوق شما در حفظ قرآن بودند؟
مادرم از کودکی مشوق ما در حفظ قرآن بود. یادم هست پیش از مدرسه آیت‌الکبری و چند سوره کوتاه قرآن را حفظ کرده بودم. مادرم همیشه ما را به مجالس آقای انصاریان می‌برد. پدرم از بچگی خواندن کتاب آموزش قرآن مهندس بازرگان را در برنامه ما قرار داده بود.

برای تشویق به نماز خواندن از چه شیوه‌ای استفاده می‌کردند؟
در خانه ما همیشه به نماز خیلی اهمیت داده می‌شد و همه برنامه‌ها با وقت نماز تنظیم می‌شد. همچنین نماز جماعت به امامت پدرم خوانده می‌شد و این سنت هنوز هم ادامه دارد. من فکر می‌کنم این موضوع در عادت ما به خواندن نماز اول وقت خیلی تأثیر داشته است.

یادتان هست نخستین بار کی و چطور باحجاب شدید؟
خاطرم نیست که چطور باحجاب شدم، چون از حدود ۵ سالگی همیشه یک چادر کشدار روی سرم بود که از خودم جدا می‌شود نمی‌کردم. آنقدر به چادر علاقه داشتیم که گاهی در خواب می‌خواستند چادرم را بردارند، نمی‌گذاشتم. البته در عالم بچگی گاهی از این چادر مثل شنل استفاده می‌کردم.



بالسکن این کیوارکد متن کامل این مصاحبه را بخوانید

پدر و مادر اهل تشویق بودند؟ یادتان هست برای روزه گرفتن یا نماز خواندن جایزه داده باشند یا شما را در حضور جمع تشویق کنند؟
بله. در محیط خانه ما همیشه قرآن، حجاب، نماز و روزه با ارزش بود. من هنوز هدیه‌های قشنگی را که مادرم بعد از ماه رمضان و به‌عنوان جایزه روزه‌داری برایم می‌خرید به یاد دارم. مادرم برای وعده سحر بهترین و خوشمزه‌ترین غذاها را می‌پخت و یک جورهایی دوپینگ می‌کردیم.

با توجه به چهره بودن پدرتان، چه تفریحاتی در دوران کودکی داشتید؟
دوران کودکی ما دوران جنگ بود و تفریحات ما مثل بسیاری از مردم رفتن به بوستان‌های شهری و گاهی بیرون شهر و کنار رودخانه‌ها بود، گاهی هم به سینما می‌رفتیم. البته چون اقواممان ساکن قزوین بودند تابستان‌ها معمولاً یکی دو هفته به آنجا می‌رفتیم. سالی یک‌بار به مشهد می‌رفتیم. یادم نمی‌آید که چهره بودن پدرم مزیت یا مزاحمتی برای تفریح ما داشته باشد. اما به‌خاطر حساسیت پدرم به دولتی نبودن مکان تفریحی، خیلی جاهای تفریحی دولتی که دعوت می‌شدیم نمی‌رفتیم که البته ما کاملاً توجیه بودیم و همان موقع هم ارزش این کار پدر را درک می‌کردیم.

همراه با پدر و مادرتان در نماز جمعه یا راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردید؟
بله. پدر و مادرم هیچ وقت نماز جمعه‌شان ترک نمی‌شد. ما هم در بچگی خیلی وقت‌ها همراهشان بودیم. اصلاً یکی از تفریحاتمان سُر خوردن روی کناره پله‌های دانشگاه تهران بود، به‌خصوص اگر آنجا بچه‌های آشنا هم می‌دیدیم. وقت‌هایی که خود اقامام جماعت بودند حتماً در نماز جمعه شرکت می‌کردیم. شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن هنوز هم جزو بدیهیات خانواده و همه اطرافیان ماست.

می‌خواستیم بچه زیاد داشته باشیم!

فاطمه سادات نبوی در ۲۰ سالگی ازدواج کرده است. او درباره ویژگی‌های خانوادگی همسرش اینطور می‌گوید:
«پدر همسرم استاد رشته برق دانشگاه شریف بود و مادرش استاد دانشگاه تهران. سواد بالا و اصالت خانوادگی، در کنار تواضع، بی‌تکلفی و اهمیت به کسب حلال به علاوه تربیت پاک خانوادگی که منجر به این شده بود که همسر من که متولد یکی از کشورهای غربی بود، تصمیم بگیرد به حوزه علمیه برود و این موضوع برایم بسیار جذاب بود.» او مهم‌ترین ویژگی برای انتخاب همسرش را جسارت می‌داند و در این باره می‌گوید: «در اول جوانی زندگی در چارچوب‌ها را نمی‌پسندیدم. دوست داشتم با کسی ازدواج کنم که جسارت خارج شدن از چارچوب‌های اجتماعی دیکته شده و با بدها و نیایدها را داشته باشد. مثلاً ما از اول زندگی تصمیم گرفتیم تلویزیون نداشته باشیم یا تصمیم گرفتیم به قم برویم تا از مسابقه ماشین مدل بالاتر و خانه بزرگ‌تر که به شدت در تهران رواج داشت، فاصله بگیریم. وقتی ازدواج کردیم تبلیغ «دو بچه کافی است» خیلی غالب بود. ما تصمیم گرفتیم زیاد بچه نداشته باشیم و همیشه به شوخی راجع به ۸ فرزند خود صحبت می‌کردیم.»

آقای نبوی به فکر اندوختن مال دنیا نیست



آدم‌ها در زندگی شان با افراد مختلفی روبه‌رو می‌شوند، اما همه افراد روی انسان تأثیر نمی‌گذارند. من با توجه به نوع کارم که نویسنده

نویسنده‌ام، ارتباطات متعددی با افراد مختلف دارم، اما با کمتر شخصیتی برخورد کرده‌ام که بتواند روی من تأثیر بگذارد و از آنها متأثر شوم. سیدمرتضی نبوی از معدود آدم‌هایی است که در زندگی شخصی و فردی من تأثیرگذار بوده است.

سال‌ها پیش برای اینکه بتوانم خاطراتشان را بنویسم با ایشان بیشتر آشنا شدم. جلسات متعددی گذاشته شد و من ساعت‌ها در محضر ایشان نشستم و خاطرات دور و نزدیک زندگی‌شان را با هم مرور کردیم. حاصل این گفت‌وگوها کتاب «خاطرات سیدمرتضی نبوی» شد که به چاپ رسید، اما در خلال این گفت‌وگوها با فراز و فرود زندگی‌اش آشنا شدم. درباره ویژگی منحصر به فرد آقای نبوی شاید این جمله اغراق‌آمیز باشد، ولی سبک زندگی ایشان برای من آموزش عرفان عملی بود. او هیچ‌گاه به فکر اندوختن مال دنیا نیست. کمتر کسی را می‌شناسم که چنین ویژگی‌هایی داشته باشد و با اینکه وکیل و وزیر شد و موقعیت‌های مناسب شغلی و منزلت و جایگاه اجتماعی داشت امور دنیایی برایش اهمیتی نداشت. هنگام گرفتن گفت‌وگوها برای تهیه کتاب، هیچ وقت از خودشان تعریف و به موضوع بی‌توجهی به مال دنیا اشاره‌ای نکرد، اما سبک زندگی ایشان نشان می‌داد که آدم خودساخته و مسلط بر نفسش است.

اگر با او رفاقت و مرواده داشته باشید، خودبه‌خود در مرحله عرفان عملی قرار می‌گیرید و آرام‌آرام سبک زندگی آقای نبوی و بی‌توجهی به امور دنیایی در شما هم تأثیر می‌گذارد. منظورم از دنیا ثروت‌های دنیایی است که گاهی انسان‌ها برای رسیدن به آن خیلی از ارزش‌های اخلاقی و انسانی را زیر پامی‌گذارند. منزل ایشان سال‌ها محل برگزاری جلسات آقای دولابی بود و محفل جلسات دینی و قرآنی همیشه در منزل آنها برپاست. ایشان از آدم‌هایی است که سبک زندگی و ساده‌زیستی‌اش می‌تواند سرمشق و الگو باشد، به‌ویژه برای نسل جوان امروز و فردا تا بدانند که چگونه می‌توان با تزکیه نفس، به رعایت ارزش‌های اخلاقی و اسلامی پایبند بود. قرار گرفتن در منصب و مقام هیچ تغییری در سبک زندگی مرتضی نبوی ایجاد نکرد و ساده‌زیستی‌اش نشان‌دهنده بی‌اعتنایی او به مال دنیا است.

معایب و محاسن زندگی ۱۳- ۱۲ بچه!

مثلاً اگر خانواده‌ها سیستم‌های تربیتی متفاوتی داشته باشند، برای تربیت بچه‌ها طبق سیستم خود دچار مشکل می‌شوند، خدا را شکر ما در این ۴ طبقه، تربیت خیلی متفاوتی نداشتیم و همان تفاوت‌های اندک هم به‌نظم بر ایمان آورده بسیاری داشت. بزرگ شدن همراه با بچه‌های عمو و عمه‌ها، قهر و آشتی‌ها و چالش‌های خودش را داشت که صد البته اگر بزرگواری و تحمل بزرگ‌ترها و توافق ناگفته آنها در دخالت نکردن در چالش‌های بچه‌ها نبود، شاید ماجرا جور دیگری رقم می‌خورد. البته دعاها و قهر و آشتی‌های مکرر آثار تربیتی خوبی هم دارد، مثلاً سازگاری و تحمل آدم را نسبت به مدل‌های شخصیتی گوناگون بالا می‌برد.»

سیدمرتضی نبوی از سال‌ها پیش به همراه ۲ خواهر و برادرش در خانه پدری‌شان زندگی می‌کنند. دختر بزرگ خانواده از محاسن و معایب زندگی جمعی و در کنار فرزندان عمو و عمه‌ها اینطور می‌گوید: «بسیار ۱۳- ۱۲ بچه در یک مجتمع ۴ طبقه زندگی می‌کردیم و این زندگی جمعی مزایا و البته چالش‌های خودش را دارد. من که ۲ سال بعد از ازدواج به شهر قم مهاجرت کردم مزایای این باهم‌بودن را خیلی درک می‌کردم. مثلاً در زندگی‌های مجزای امروزی با تولد فرزندان گاهی حتی به امور ساده زندگی هم نمی‌رسی، اما در زندگی با فامیل همیشه کسی هست که در مواقع اضطرار هر چند اندک کمک کند. البته زندگی جمعی چالش‌هایی هم دارد.»